

گذری بر پیشینه نخستین شهر بازی شهر که چرخ‌فلک معروفش در خاطرات بچه‌های مشهد جا خوش کرده است

چرخ و فلک ملت

لیلا کوچک‌زاده



تفریح مشهدی‌ها در اوایل قرن به گشت و گذار در باغ‌های شهر به ویژه باغ وکیل آباد و الوندشت تاباغ ملی خلاصه می‌شده است. در آن میان گاهی شوق تماشای جهان، هم عده‌ای را پای تماشای عکس‌های سیاه و سفید شهر فرنگ می‌نشانده تا چرخ‌ی بی اتول و طیاره در سیاره خاکی بزنند. در این میانه اگر هم به ندرت سیرکی به سمت مشهد می‌آمد، مردم برای تماشای نمایش سر و دست می‌شکستند. باقی روز مردم بودند و بازی‌های محلی که کوچک و بزرگ نمی‌شناخته است. از الک و دولک بازی بگیرد تا ترنا و تبله بازی که تا هنوز هم در برخی محلات حیات دارند و موج سرگرمی اهالی مشهدند خاصه به وقت تابستان.

بعد ها بچه‌ها با چرخ و فلک‌های امروزی آسمان چندمتری بالای سرشان را فتح کردند و به شکوه این فتح، صدای خنده‌ها نشان تا کجا که پرواز نکرد. این تفریحات در ادامه با ایجاد نخستین شهر بازی مشهد در سال ۱۳۵۱ خورشیدی در پارک ملت مشهد صفا بی دیگر گونه پیدا کرد. البته در ست است که فانفار هشتاد متری پارک ملت با داشتن عنوان بلندترین چرخ و فلک خاورمیانه، هنوز هم از حافظه شهر و بچه‌های دهه ۶۰ و ۷۰ مشهد پاک نمی‌شود. مگر می‌شود یادمان برود که توی کابین‌های رنگی‌اش نشسته بودیم و مشهد را زیر پایمان تماشا می‌کردیم و از این تجربه خاص، کیفور بودیم. در اوج بودیم که کابین باشتاب می‌آمد پایین و دلمان ز زیر و رو می‌شد و ناخودآگاه خنده‌امانمان را می‌برد. همه این‌ها برای خانواده‌های عیال‌وار مشهدی کافی بود تا حداقل ماهی یک بار، خودشان را به شهر بازی پارک ملت یا کوهستان پارک شادی برسانند و آن تجربه‌های هیجان‌انگیز را تکرار کنند. در گزارش پیش رو با اکبر صابری فر، شهردار مشهد در دهه ۶۰ که بازسازی چرخ و فلک پارک ملت و ساخت کوهستان پارک شادی در دوران او انجام شد، گفت و گو کردیم و آقای شهردار ما را به علی مینایی، سرمایه‌گذاری که طراح فانفار پارک ملت در دهه ۶۰ بوده است، رساند. همراه ما با گوشه‌ای از تاریخ شهر بازی‌های نوستالژیک مشهد را می‌خوانید و البته این شروعی است از داستان آشنایی بیشتر ما با غول‌های چرخان دوست‌داشتنی مشهد.

اولین چرخ‌وفلک مشهد در بوستان کوهسنگی

حوالی ۵۰ سال پیش، نخستین شهر بازی مشهد در بوستان ملت راه‌اندازی می‌شود، سال ۱۳۵۱ خورشیدی و در بوستانی که خود به سال ۱۳۴۳ در مجموعه‌ای ۷۲ هکتاری در غرب مشهد و توسط طراحان و به سبک بوستان‌های همین کشور ساخته شده بود. البته مشهد در اوایل قرن ۱۳ خورشیدی، با ساخته شدن بوستان کوهسنگی، تجربه داشتن پارک را به خود دیده است. پارکی بسیار مدرن با ۱۰ مجسمه بزرگ و زیبا و یک استخر و رستوران. در خاطره قدیمی‌ها اولین چرخ‌وفلک مشهد در این بوستان جانمایی شده است. البته نه چرخ‌وفلکی در قامت این غول‌های آهنی امروزه و شبیه همین‌ها که امروز توی پارک‌های محلی دیده می‌شود.

در هر صورت کم‌کم دیگر پارک‌های مشهد هم راه‌اندازی می‌شود،

با خاطرات اکبر صابری فر، شهردار قدیمی

مشهد درباره ساخت شهر بازی‌ها

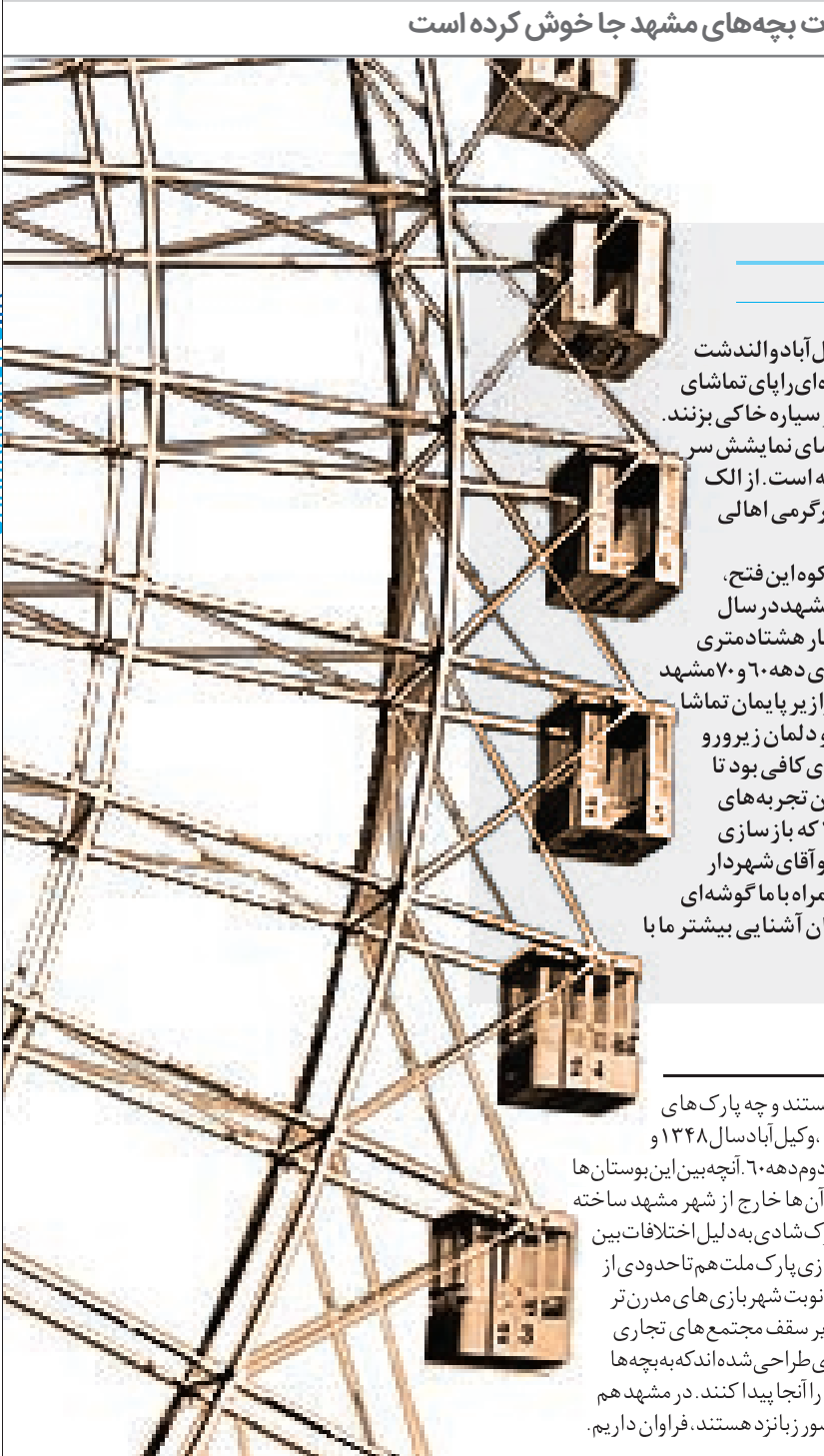
وقتی ترمز چرخ‌وفلک کوهستان پارک برید!



گویا اولین چرخ‌وفلک پارک ملت سال ۱۳۵۱ راه‌اندازی می‌شود که ارتفاعش کمتر از ۱۰ متر بوده است. اما یک دهه بعد، آقای علی مینایی که کارش ساخت وساز بوده است، پیشنهاد ساخت چرخ‌وفلکی با ارتفاع ۳۰ متر را به شهرداری مشهد می‌دهد.

آقای مینایی که متولد سال ۱۳۳۲ است، برای مادر باره ایده ساخت چرخ‌وفلک پارک ملت. این گونه روایت می‌کند: یک روز با همسر و دو فرزندم رفته بودیم شهر بازی پارک ملت. نشسته بودم و داشتم تماشا می‌کردم.

ارتفاع چرخ‌وفلک به نظرم بیشتر از ۶ متر نبود. همان جابه‌این فکر کردم که این ارتفاع می‌تواند تا ۳۰ متر هم طراحی شود. بعد هم به قول معروف رفتم توی خطش و با کمک یکی دوتا مهندس طراحی‌اش کردیم و محاسباتش را انجام دادیم. طرح را به شهرداری پیشنهاد دادیم. آن زمان آقای صابری فر شهردار بودند. گفتیم می‌خواهیم چرخ‌وفلکی با ۳۰ متر ارتفاع و ۲۸ کابین بسازیم. شهرداری پذیرفت و قراردادی



چپه آن‌ها که مجهز به شهر بازی هستند و چه پارک‌های

تفریحی، پارک ملت در سال ۱۳۴۳، وکیل آباد سال ۱۳۴۸ و

کوهستان پارک شادی هم در نیمه دوم دهه ۶۰. آنچه بین این بوستان‌ها

مشترک است، این است که همه آن‌ها خارج از شهر مشهد ساخته

می‌شوند. در این بین کوهستان پارک شادی به دلیل اختلافات بین

سازمان‌ها تعطیل می‌شود و شهر بازی پارک ملت هم تا حدودی از

رونقش کاسته می‌شود. حالا انگار نوبت شهر بازی‌های مدرن‌تر

و بزرگ‌تر و حتی امن‌تر است که زیر سقف مجتمع‌های تجاری

مدرن، قدر برافراشته‌اند و حتی طوری طراحی شده‌اند که به بچه‌ها

کمک می‌کنند تا شغل آینده‌شان را آنجا پیدا کنند. در مشهد هم

از این دست شهر بازی‌ها که در کشور بازند هستند، فراوان داریم.

گفت‌وگو با سازنده فانفار پارک ملت که می‌گوید

آن را با یک میلیون و ۵۰۰ هزار تومان ساخته‌اند

دایره مینای آقای مینایی



پنج ساله بستیم. انجام ۷۰ درصد پروژه با ما بود و ۳۰ درصد با شهرداری. در واقع ۷۰ درصد مصالح، مخارج و استهلاک کار به عهده ما بود. او ادامه می‌دهد: حدود ۶ ماه ساخت چرخ‌وفلک طول کشید. کار را هم سپردیم به یک جوش‌کار با استعداد و خوش ذوق به اسم آقای شیرین که بعد از ساختن این چرخ‌وفلک، ساخت وسایل شهر بازی را به او می‌سپردند. ایرادهای دستگاه را خودم می‌گرفتم و روی کار نظارت داشتم. شاید باورتان نشود اما دستگاه را در ارتفاع ۳۰ متر خودم رنگ کردم. هر کابین هم یک رنگ بود. در هر صورت در مدت آن قرارداد پنج ساله، یک روز هم این دستگاه نخوابید.

چنان که در خاطر مینایی است، چرخ و فلک پارک ملت با هزینه یک میلیون و ۵۰۰ هزار تومان ساخته می‌شود. او این را هم اضافه می‌کند: این چرخ‌وفلک ۳۰ متری، اولین چرخ‌وفلک مرتفع در ایران حساب می‌شد. می‌گفتند در خاورمیانه هم بلندترین است. البته بعد از ما باقی شرکت‌ها بلندتر از این هم زدند.



عکس‌ها از ایوم شخصی آقای مینایی

ویژگی چرخ‌وفلک فعلی، بزرگ‌ترین چرخ‌وفلک خاورمیانه و هجدهمین چرخ‌وفلک بلند دنیاست. این چرخ‌وفلک ۲۵۰ تنی در سال ۱۳۸۴ به بهره‌برداری رسید و می‌تواند در هر دور خود، ۴۵۰ نفر را تا ۸۰ متر بالا ببرد.



به روایت
تقویم

درباره واگذاری یک قرارداد ننگین خارجی که در زمان قاجار تصویب شد

«طلایی‌خان» و دروغ کشف کوه طلا

هما سعادت‌مند! عصر قاجار را می‌توان به دو دوره تقسیم کرد؛ دوره کوتاه صدارت امیرکبیر که زمانه تحولات مثبت و اصلاحات است و دوره پس از شهادت امیرکبیر که می‌توان آن را روزگار نابودی و اضمحلال ایران دانست. در همان دوران سیاه پس از امیر نیز هست که نبود بودجه کافی برای سفرهای فرنگ سلطان صاحب‌فران، بریز و پیاش‌های حرمسرا و دیگر مسائل سبب می‌شود هفت امتیاز ننگین که به نوعی فروش خاک و سرمایه ایران است، به رضایت شاه امضا شود. یکی از این قراردادها که برابر آن، ایران به حراج گذاشته می‌شود، قرارداد معروف «رویتز» است.

● فروش ایران در سندی به نام «رویتز»

برابر این قرارداد که سوم مرداد ۱۲۵۱ خورشیدی به امضای ناصرالدین شاه و بارون جولیس‌رویتز انگلیسی‌رسید، امتیاز انحصاری استخراج معادن ایران از قبیل زغال سنگ، آهن، مس، سرب، نفت و به طور کلی هر معدن دیگری که قابل بهره‌برداری برای کمپانی باشد، به مدت هفتاد سال واگذار شد. این امتیاز که گروهی آن را فروش یک مملکت دانسته‌اند، در واقع از دست دادن استقلال سیاسی، اقتصادی ایران، بدون جنگ و خون‌ریزی بود و این کشور را به مستعمره انگلیس تبدیل می‌کرد. البته فروش معادن به خارجی‌ها تنها بخشی از ماجرای معدن خواری ناصرالدین شاه است؛ زیرا برابر اسناد و نامه‌های برجای مانده، او آدم‌های زیادی را در سراسر ایران گمашته بود تا در صورت یافتن معادن جدید نظیر معدن طلا ازسوی مردم، او را باخبر کنند.

● ناصر در جست‌وجوی ثروت بی‌انته‌ا

یکی از این خبرها را می‌توان در سفرنامه داماد کارلاسرنا به ایران دید. او می‌نویسد: همان قدر که یک ایرانی از دادن خبر بد به شاه، که ممکن است مورد غضب او قرار گیرد، وحشت دارد، همان قدر هم برای دادن مژده خوب سرودست می‌شکند. در زمستان ۱۸۷۶ میلادی یکی از رجال دریاری (آبدارباشی شاه) هنگام مراجعت از زنجان در بین راه تکه‌سنگی پیدا می‌کند و به نظرش چنین می‌آید که در آن سنگ، ترکیباتی از طلا وجود دارد و بعد نتیجه می‌گیرد در این حوالی باید معدنی وجود داشته باشد. موقع توقف در قزوین که بین راه زنجان و تهران قرار دارد، موضوع را با حاکم آنجا در میان می‌گذارد و حاکم نیز پادشاهی آید یکی از اهالی در مدت کوتاهی به طور ناگهانی بسیار ثروتمند شده، بدون آنکه کسی بتواند بفهمد این همه ثروت از کجا به او رسیده است. آن‌ها از حدسی به حدس دیگر می‌رسند و بالاخره چنین نتیجه‌گیری می‌کنند که آن مرد تازه به ثروت رسیده لابد از محل معدن طلا باخبر است. مرد احضار می‌شود و مورد بازجویی قرار می‌گیرد، پس اعتراف می‌کند در کوهستانی حوالی زنجان، سنگ‌هایی را که دارای طلاست، پیدا کرده و چندین بار هم به همان کوهستان رفته و مقداری از آن سنگ‌ها را به خانه آورده است. آبدارباشی به محض ورود به تهران و برای اینکه موجبات خرسندی خاطر خطیر ناصرالدین شاه را فراهم آورد، با آب و تاب تمام به استحضار وی می‌رساند که نزدیکی زنجان، کوهستان بزرگی کشف شده و قسمتی از کوه مملو از طلای خالص است. شاه بلافاصله می‌خواهد پابنده معدن طلا را از قزوین به تهران بخوازند و چنین می‌شود. پابنده به پایتخت می‌رسد و آبدارچی باشی در بدو ورود او به دیدارش می‌رود و می‌گوید برای گرفتن مژدگانی بیشتر از شاه خوب است بگوید که قسمتی از کوهی که یافته، یکپارچه طلای تمام عیار است. او نیز به همین نحو موضوع را به عرض شاه رسانده، تکه‌ای از سنگی که پیدا کرده را به او نشان می‌دهد. ناصر قاجار آن چنان خوشحال می‌شود که دستور برپایی جشنی بزرگ را می‌دهد. او پابنده کو را به لقب «طلایی‌خان» مخفتر می‌کند و پای او سکه‌های بسیار می‌ریزد.

● بخشیدن مالیات برای ۳ سال

او در ادامه فرمانی با این مضمون صادر می‌کند: «نظر به اینکه معدن بی‌کرانی مملو از طلا به تازگی کشف شده، به میمنت این کشف بزرگ در سراسر ممالک محروسه مقرر فرمودیم به مدت سه سال از کسی مالیات گرفته نشود.» از بد حادثه مقارن با این ایام برف سنگینی می‌بارد و سلطان صاحب‌قران نمی‌تواند تا بهار برای استخراج معدن اقدام کند. بهار سربازان کوه را محاصره می‌کنند و وجب به وجب را شخم می‌زنند اما خبری از مثقالی طلا نیست، چه رسد به معدنی بیکران. طلایی‌خان احضار می‌شود و اقرار می‌کند به وسوسه مژدگانی این دروغ را گفته اما شاه که ضرر هنگفتی از بخشش مالیات‌ها کرده و خزانه را خالی می‌بیند، زیر بار نمی‌رود و در تمام بلاد ایران به دنبال افرادی می‌فرستد که معدن‌شانساندور که طلا را بومی‌کشند. آنان هم دست‌خالی باز می‌گردند اما شاه که جنون معدن خواری داشت به این هم راضی نمی‌شود و دستور می‌دهد تا مهندسانی از بلاد فرنگ بی‌فوت وقت بیایند و طلای کوه قزوین را استخراج کنند. تلگرافی به برلن می‌رود و در اسرع وقت مهندس معدن‌شناسی به ایران می‌آید. جست‌وجوی چند ماهه او نیز بی‌حاصل است و خیلی صریح به شاه می‌گوید کوه قزوین فقط سنگ است و صخره بی‌ارزش.

برابر روایت‌های تاریخی، داستان حرص ناصری برای کشف معدن طلا یک بار هم پای رجال و نوکرانش را به مشهد و کوه‌شان‌دیز می‌کشاند، ماجرا از این قرار است که سال ۱۲۹۵ قمری، ناصر تاج‌دار در راه بازگشت از سفر دوم خود به فرنگ، در میانه راه آنزلی به تهران دو تلگراف پیاپی دریافت می‌کند که آجودان مخصوصش آن را به دست جنابشان می‌رساند.

در این نامه‌ها، امین معادن به مخبر الدوله خبر می‌دهد که در کوهی نزدیکی شان‌دیز طلا پیدا کرده‌اند. متن نخست این تلگراف چنین است: «از طهران به رشت، خدمت جناب آقای آجودان مخصوص: قدری تأخیر در جواب به علت این است که طفلی دارم به شدت ناخوش است، مشغول کار او هستم. حاصل تلگراف‌های امین معادن این است که در کوه شان‌دیز، شش سفرخی مشهد دو معدن کوارس [کوارتز] طلدارا به فاصله هزار ذرع پیدا کرده، دامد او یک چارک از آن سنگ‌ها به دامغان نزد حاجی علی اکبر آورده که در میان آن سنگ‌ها ذرات طلا دارد و قدری از آن‌ها را به توسط چاپار روانه دار الخلافه کرده است. امروز چاپار وارد می‌شود و خودش در دامغان منتظر حکم و فرمایش است. معلوم است هرطور مقرر شود اطاعت خواهد کرد. معدنچی تایک ماه قبل در کوه زر بود، چاه می‌کند، می‌خواست سه ماه آنجا بماند، نگذاشتم و گفتم شما مأمور گردش هستین‌ه توقف، بروید سایر نقاط را بگردید، از آنجا رفت به چشمه علی و از آنجا به شاهرود و بسطام و الان در قریه تاش نزدیک قرلق است و خیال‌تجن و... دارد، احتیاطا گفتم در آنجا باشد، چون تلگراف خانه دارد، اگر فرمایشی باشد به او خبر بدهم. معدن ذغال سنگ و سرب و مس و آهن و گوگرد و زاج در آن صفحات بسیار دیده‌است، خیلی تعریفی‌می‌کند. حال هرطور امر و مقرر شود فوراً اطاعت می‌شود.

حاجی علی اکبر هم در دامغان است، اگر باید بیاید تهران احضار شود و اگر باید برود مشهد او آن کوه، سنگ معدن دوز یادیاورد به نظر چاکر آستان بهتر می‌نماید. خلاصه امر امر همایون اعلی است. مخبر الدوله، ۲۶ شهر رجب، سنه ۱۲۹۵ ه‍. متن سیاهه شده در تلگراف دوم هم به این شرح است: «از طهران به منجیل، خدمت جناب آقای آجودان مخصوص، دام اجلاله: تلگراف جنابعالی روز حرکت از رشت زیارت شد. تلگراف کردم که یک چهار یک سنگ طلا را حاجی علی اکبر معجلا بفرستد و خودش هم عازم زیارت رکاب مبارک گردد. دختر کوچک من گلو درد گرفت و دیروز صبح فوت شد. علی الحساب او و من هر دو اسوده شدیم. مخبر الدوله، ۲۹ شهر رجب المرجب ۱۲۹۵ ه‍. «

شهریار

۲۷ شنبه
۱۳۴۵ خرداد ۱۳۴۱
شماره ۲۷۰

۱۵



تاریخ و هویت